

## تناقضات سیاست خارجی آمریکا

وقتیکه مصالح سیاسی و اقتصادی و اصول اخلاقی در برابر هم قرار میگیرند

سیاست خارجی آمریکا در دوران زمامداری کارتر و تناقضاتی که در مورد اجرای این سیاست، بویژه در روابط آمریکا با متحدین آن کشور و کشورهای کمونیست در زمینه حقوق بشر بچشم میخورد بخشهای زیادی را در مطبوعات و مجالس بین المللی برانگیخته است. «آنتونی لیک» رئیس اداره برنامه ریزی وزارت امور خارجه آمریکا در این مقاله سعی میکند ضمن توجیه سیاست فعلی آمریکا به سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد پاسخ دهد.

این فرض نادرست است.

این به نفع ماست که بدانیم هدفهای صلح، رشد اقتصادی و حقوق فردی، نیرومندترین قدرت انگیزنده در جهانند. پیشبرد این هدفها و کمک به تشکیل يك جهان جدید که در آن این اصول حکم-فرمائی کنند، به نفع ماست. زیرا که ما در چنین جهانی می توانیم به بهترین وجه نشو و نما کنیم.

داشتن يك سیاست خارجی که قدرت افکار و ایده های ما را تشخیص دهد، به نفع ماست. چنین سیاستهایی می توانند از پشتیبانی افراد در خارج و داخل کشور بهره مند شوند زیرا که فلسفه سیاسی ما اساسا دلبستگی ما را به کیفیت زندگی آن افراد - به آزادی، خوشحالی و زندگی هر يك از آنها - نمایان میسازد.

چون اصول مورد اعتقاد ما

پرزیدنت جیمی کارتر و سایر روس و نس وزیر خارجه آمریکا به عقیده من رویه نسبتا جدیدی در سیاست خارجی پیش گرفته اند. این رویه به طور خلاصه عبارت است از مهار کردن يك روش کاملا عملی (پراگماتیک) در خدمت به اصول سنتی آمریکا.

استادان بما چنین یاد داده اند که پراگماتیسم و رعایت اصول دو قطب مخالف را تشکیل میدهند و سیاست خارجی آمریکا پیوسته بین این دو قطب در نوسان بوده است. عاقلانه ترین راه نیز حرکت محتاطانه بین دو قطب بوده است. این نظر تلویحا بر این فرض استوار بوده است که اصول ما - یعنی آرمانهای ملی ما - غالبا با مصالح ملی ما سازگارند و از این رو با برداشت عملی نسبت به مسائل «جهان واقعی» نیز ناهمساز میباشند.

ایجاب میکند که تاثیر سیاستهای خود را بر زندگی افراد بسنجیم، ما را ناگزیر نیز میسازد که سئوالهای صحیحی از خود بکنیم. تصمیمات ما چگونه بر راه زندگی مردم در يك نسل، بحد تاثیر خواهد کرد؟ و تصمیمات کنونی ما در رفاه امریکائیان و دیگران عملاً چه تاثیری خواهد کرد؟ سیاست خارجی غالباً بر اساس دکترین های ذهنی و انتزاعی تنظیم می شود. لیکن رعایت اصول ما را به تنها واقعیت و مصالح حقیقی ما - یعنی خود مردم - برمیگرداند.

اصول البته خیلی بیش از آنچه به کار بسته شوند، بیان میگردند. اصول عبارت از هدفهایی است که ما باید یا تمام مهارتهای ممکنه در تحقق آنها بکوشیم. اصول نباید به دکترینی تبدیل گردد که خشکی و انعطاف ناپذیری آن به شکستن منجر شود.

اعتقاد ما به اصول در پس برداشت ما از يك جهان دو قطبی، قرار داشت. پیروی خشک ما از آن اصول بود که به فاجعه ویتنام انجامید نه خود آن اصول.

يك برداشت عملی (پراگماتیک) نیز لازم است زیرا وقتی که اصول ما به اوضاع خاص و کوتاه مدت اطلاق شوند، گاه به معارضه با یکدیگر می انجامند.

ما گاه مجبوریم که يك اصل را بر اصل دیگر ترجیح دهیم. تعهد ما نسبت به صلح گاه ممکن است با

دلبستگیمان به حقوق بشر معارض باشد، و آن وقتی است که ما درباره کمک نظامی به بلتی که با يك تهدید سخت خارجی روبرو است و دولتی که دارد حقوق ملت خود را تصبیح میکند تصمیم می گیریم. وقتی که ما وامی را برای کشوری که دارای رژیم زورگوئی است و مردمش احتیاج مبرم به کمک دارند مورد بررسی قرار میدهیم، اعتقاد ما به رشد و عدالت اقتصادی با پیشبرد عدالت سیاسی به معارضه می افتد.

در اینگونه موارد ما باید بسیار نگرستن بر خود قضایا تصمیم بگیریم. اگر جنگ بدون کمک امنیتی مداوم امریکا محتمل باشد، قطع کمک ما به مردمی که زندگیشان در معرض تباهی است به نام حقوق سیاسی، نوعی دلخوشی کاذب است و بهتر این خواهد بود ما وسایل دیگری برای بیان منظور خود به آن دولت پیدا کنیم. یا ما چگونه می توانیم به مادر کودکی که به سبب دریغ ما از حمایت يك پروژه کشاورزی گرسنگی میخورد توضیح دهیم که عمل ما به خاطر آزادی های او بوده است؟ از سوی دیگر چگونه بارها به خاطر روابط نظامی غیر لازم، یا برنامه هایی که اغنیا را بهتر بهره مند می سازد تا نیازمندان، در اعتلای حقوق بشر قصور کرده ایم؟

چنین مشکلاتی را می توان مورد به مورد، از طریق تجزیه و تحلیل نتایج انسانی تصمیمات ما، حل کرد. مقصود من از این جمله توجه

عمیق به تاثیر وارد بر مالیات دهنده، مصرف کننده و تولید کننده امریکایی و نیز افراد خارجی است. در نتیجه چنین برداشتی ناگزیر ما را به بی-ثباتی و به نقض بعضی از اصول در یک مورد و اصول دیگر در موارد دیگر متهم خواهند ساخت.

بحث مرا می توان در شعاری که از سال ۱۹۶۴ بجای مانده است، خلاصه کرد: روش عملی با پیروی از اصول گناه نیست، گذشته از این اهمیتی که ما به اصول خود می-دهیم باید بالاخره با اقدام عملی سنجیده شود.

بگذارید بطور خلاصه چگونگی تبدیل این برداشت را به عمل، توضیح دهم. شش موضوع بزرگ در بافت سیاستهای خارجی ما آمیخته شده اند.

۱- حفظ و تحکیم صلح نه تنها در جایی که خود ما ممکن است مستقیماً مورد تهدید قرار گیریم بلکه نیز در دور افتاده ترین نقاط جهان که منازعات منطقه ای ممکن است بالاگیرد و بالاخره به تهدیدهای مستقیم نسبت به سلامت ملی ما بیانجامد.

۲- تقویت حس همبستگی و همکاری در میان متفقین سنتی این کشور در این نیمکره و اروپای غربی و ژاپن، که مصالح مشترک با آنها از اختلافاتی که ممکن است در مورد مسائل خاص پیش آید خیل بسیار بیشتر است.

۳- اجتناب از کشتار اتمی. این

قضیه در نظر اول ساده و خودبخود آشکار است ولی هم مذاکرات مربوط به کنترل اسلحه را در بر میگیرد و هم قضاوتهای مفصل و بفرنج مربوط به وضع کامل روابط شرق و غرب را. کاهش تنشج با اتحاد جماهیر شوروی از واجبات آشکار سیاست خارجی امریکاست، و این نیز جزئی از همان سیاست است که منافع حاصل از این فرایند دوطرفه میباشد.

۴- ایجاد اعتماد مردم خود ما به سیاستهای دولت، اعم از خارجی و داخلی.

۵- ایجاد حساسیت و آگاهی نسبت به تمام مسائل پیچیده و جدید جهانی از جمله انرژی، غذا، جمعیت، رشد اقتصادی که مرکز مورد علاقه سنتی دیپلوماسی نبوده است ولی با این حال مزاحمترین مشکلات سیاست خارجی را برای دهه آینده تشکیل میدهد.

۶- بالاخره استوار ساختن تصمیمات سیاست خارجهان بر اساس ارزشهای مردم امریکا.

معنی حفظ صلح جهان تنها اجرای تعهدات امنیتی و حفظ قدرت سیاسی ما نیست بلکه مستلزم ابتکارات دیپلماتیک در نقاط بحرانی جهان نیز میباشد در نقاطی که ترس از جنگ بار مداومی است بر زندگی روزانه مردمی که در آنها زیست میکنند.

خاور میانه - ما به نحوی منظم در جستجوی نظرات اعراب و

روابط بهتری از طریق تشخیص مصالح مشترک ما میباشند. روابط دیپلماتیک به خودی خود وسیله است نه غایت.

**هدف دوم ما - تحکیم همبستگی**  
با متفقین و نزدیکترین دوستانمان - به نحو جالبی در کنفرانس اقتصادی سران در لندن و با سفر مانسفیل معاون رئیس جمهور امریکا به چهار کشور متفق ما در اروپا و همچنین ژاپن در آغاز روی کار آمدن دولت جدید، نشان داده شد. از جمله نخستین دیدار کنندگان از واشنگتن نجست وزیران ژاپن، مکزیک و کانادا بودند.

کنفرانس سران در لندن از دو راه مختلف به ما یاری کرد. نخست از راه موافقتی که بر سر تجزیه و تحلیل وضع اقتصاد جهانی و احتیاج کشورهای ما برای تعدیل سیاستهای داخلیشان به عمل آمد. این تعدیلها در هر موردی غرق می-کنند ولی همه ما میزان امتدلی از رشد و تورم را بر نوسانات زیاد اخیر ترجیح می دهیم و ما متعهدیم که شغلهای بیشتری بوجود آوریم، مخصوصا برای جوانان.

دوم از طریق موافقت وسیعی درباره مسائل خاص: افزودن بر منابع مالی صندوق بین المللی پول، مقاومت در برابر اقدامات حمایتی و توسعه داد و ستد، اتخاذ يك روش مشترك در مورد مسائلی که در گفتگوی شما لو جنوب پیش می-آیند، و رسیدن به تفاهم بیشتر در

اسرائیلیها بوده و نظرهایی از خود نیز ابراز داشته ایم، نه بسه قصد تحمیل يك طرح پیش ساخته بلکه برای تشویق مذاکرات و افکار سودمند بجای مبادله شعارهای بی-حاصل. علائم آشکاری از تمایل دو طرف بشرکت در مذاکراتی که به يك راه حل پایداری منتهی شود دیده میشود. ولی هنوز اختلافات بزرگی موجود است که بالاخره برای نیل به صلح باید رفع گردد.

**افریقای جنوبی - در این ناحیه**  
مصالح ما در آرام ساختن تشنجات جنگ ما فاند و محترم شمردن ارزش های جامعه خود ما آنقدر واضحند که احتیاجی به تشریح ندارند. کشورما براساس حکومت اکثریت تاسیس شده است. ما نمی توانیم از انکار این اصل در میان سایر مردم درهر جای جهان که باشند پشتیبانی کنیم یا آنرا نادیده بگیریم. امریکا در افریقای جنوبی نیز مانند خاورمیانه نمی تواند هیچگونه صلحی را تحمیل کند ولی ما می توانیم صلح را از هر راهی که ممکن باشد تشویق کنیم. و تا موقعی که عدالت نژادی برقرار نشود، نیل به صلح ممکن نیست.

**عادی ساختن روابط دو جانبه -**  
ما به نحوی متقابل و سنجیده فرصتهایی را برای عادی کردن روابط با ویتنام، کوبا، چین و غیره تعقیب میکنیم. ما این کار را به این اعتقاد می کنیم که روابط دیپلماتیک وسیله مناسبی برای رساندن نظرات ما، پیشبرد مصالح خود ما و ایجاد

یاد مسائل مربوط به انرژی، از جمله محدودیتهای تکنولوژی هسته‌ای. سومین موضوع، کنترل اسلحه استراتژیک و ادامه تشنج‌زدائی را در بر میگیرد. در این مورد پیشرفت حاصل شده است. چهار چوبی برای قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیک تشکیل شده است ولی اختلافات عمده هنوز باقی‌اند. با تشکیل گروه‌های مشترک کار درباره موضوعات مختلف، توافق حاصل شده است. بگذارید تاکید کنم که قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیک قسمتی از جریان کار است نه يك واقعه منفرد. اعتمادی که ما می‌توانیم بین دولتهای خود در این مورد برقرار کنیم بهترین تضمین علیه رویارویی میان دو ابرقدرت است که هر يك از آنها قدرت تخریب جهان را دارد. اگر ما ته تنها در تحدید زرادخانه های استراتژیک در طرف بلکه به تقلیل آن از سطح بالای فعلی نائل شویم، به يك منظور مهم دیگر نیز که عبارت است از آزاد ساختن منابع ذیقیمت کشور برای مصارف برتر، دست یافته‌ایم. ایجاد اعتماد در میان ملت خودمان باید سرلوحه اولیتهای سیاست خارجی ما را تشکیل دهد. چندان احتیاجی برای اینکه سرخوردگیها و نومیدیهای دهه گذشته را بار دیگر تکرار کنیم وجود ندارد. در حقیقت ما باید آنها را پشت سر گذاریم ولی در این دولت تصمیم گرفته‌ایم که طراحان سیاست خارجی ما هرگز باز دیگر تماس خود را با مردم، در

مورد هیچ اقدام خارجی از دست ندهند.

من آگاهم از اینکه روش جدید صراحت تا حدی موجب بهت و آشفتگی شده است، بیشتر در میان ناظران حرفه‌ای در این کشور و در خارج ناظرانی که سالیان دراز به سبکهای سنتی دیپلوماسی آشنا بوده‌اند. این مایه تأسف است، ولی من برای روش خودمان معذرت نمی‌خواهم - این روش امکان میدهد که مسائل پیش از اخذ تصمیم جهت بحث عمومی مطرح شوند. وراهی است برای شکسته شدن عادات کهنه‌ای که مذاکرات را بیفایده و عقیم کرده است - مثلا در خاور میانه، که در آن گفتگوی پرنرمر مدیاسات با تکرار شعار و ایدئولوژی، متوقف مانده است.

پنجمین موضوع شامل تغییر وظایف بسیاری از ما در دولت است، و تشخیص این موضوع که درحالی که غلاق سیاسی و امنیتی قسمت اصلی سیاست‌های ما و مایه بقای ما را تشکیل میدهد، يك سلسله جدید از مسائل ما را تحت فشار قرار داده‌اند. اینها عبارتند از مسائل جهانی مربوط به غذا، جمعیت، آینده دریاها، انرژی، و نیاز به پیشرفت عمیق اقتصادی برای برآوردن نیازمندیهای انسانی در همه جا.

آخرین موضوع عبارت است از تزریق اصولی که ما به عنوان يك ملت در سیاستهای خود در جهان پذیرفته‌ایم. عبارت «حقوق بشر»

خلاصه‌ای است از بسیاری از این اصول. اعتقاد ما به آزادی فرد و وظیفه جامعه و دولت در احترام به آن آزادی، و پرورش استعداد فرد برای حداکثر پیشرفت ممکنه. حقوق بشر به سه طبقه تقسیم میشوند:

اول، حق آزاد بودن از نقض تمامیت فردی توسط دولت. اموری که این تمامیت را نقض می‌کنند عبارتند از شکنجه و مجازات ظالمانه و غیر عادی، توقیف یا حبس به اراده شخصی، و خودداری از محاکمه علنی و منصفانه.

دوم، حق تأمین احتیاجات حیاتی از قبیل غذا، مسکن، بهداشت، مراقبت پزشکی، و تعلیم و تربیت. سوم، حق تمتع از آزادی‌های مدنی و سیاسی - آزادی فکر، مذهب، اجتماع، بیان، مطبوعات، و حرکت در داخل و خارج کشور - و آزادی شرکت در حکومت.

این حقوق بشری بیانیه‌های فصیحی از سوی متفکران ما و سایر متفکران انقلابی، که تامس جفرسن در صف مقدم آنها قرار دارد، اعلام و در قانون بین‌المللی تأیید شده‌اند.

سیاستهای ما نسبت به سایر کشورها ناچار از طرز فکر مادرباره سوابق آنها در اعتلای حقوق سیاسی و اقتصادی افراد ملت خود متأثر خواهد شد. اگر جز این باشد ما با بدبینی و تعظیم در داخل و خارج کشور روبرو خواهیم شد. ولی علاقه ما به حقوق بشر بیش از آن است

که به جریمه کردن و پند و اندرز بیانجامد. این علاقه همچنین متوجه کوششهای مثبت برای پیشبرد این حقوق و تشخیص پیشرفتهای حاصله است.

ما هرگز نمی‌توانیم در قضاوت کردن درباره سایر جوامع روش قاطعی در پیش گیریم. به موازات اعتقاد ما به آزادی فرد، اعتقاد دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از احترام به عقاید و مرامهای مختلف و حق انتخاب فردی و ملی. ما باید در هر مورد در تعیین موثرترین راه پیشرفت دارای روش عملی باشیم و بدانیم که سیاست آشکار ما یک سیاست جهانی است نه یک استیحه سیاسی متوجه یک ملت خاص.

موضوعات و ابتکاراتی که من تشریح کرده‌ام طوری تنظیم شده‌اند که احتیاجات ملی ما را برای صلح در جهان برآورند و برای یک نظم بین‌المللی که در برابر زمانهای متغیر بهتر جوابگو باشد و برای همکاری در مسائل جهانی که بزرگتر از آنند که حلشان از عهده کشورهای به تنهایی برآید، مناسب باشند.

اغالباً دیده شده که مذاکرات ملی درباره سیاست خارجی وقتی که در قالب افکار یک دوره گذشته‌تر و تا حدی ساده‌تر انجام گرفته، به مانع برخوردند. اغلباً به نسبت علاقه خاص ما به مسائل امنیتی، ما هنوز کشورهای دیگر را به دوست و دشمن تقسیم نمی‌کنیم. مسلماً باید وقتی که امنیتان در تهدید است،

است از تجزیه قدرت. يك زمان، در جلسات محدود، چند قدرت بزرگ می‌توانستند همکاری بین‌المللی را قالب ریزی کنند و سپس از ملت‌های کوچکتر بخواهند که در آن شرکت نمایند. هیچ گروه محدودی از کشورها اکنون نمی‌تواند چنین تصمیماتی بگیرد. نفوذ گروه ۷۷ کشورهای رو به رشد و کشورهای غیر متعهد، نیروی حیاتی این مراکز جدید قدرت را نشان می‌دهد. در حالی که قدرت‌های بزرگ صنعتی می‌توانند و هنوز باید بین خود همکاری کنند.

ما باید درباره خود شكاك باشيم تا از غرور و جمود فکری که تقویت کننده غرور است اجتناب کنیم. ما همچنین باید راجع به دیگران نیز در شك باشيم تا بتوانیم موقعیت آنها را بسنجیم و عالیترین زمینه مشترک را بجویم. ما باید نه تنها درباره تاثیر فوری هر قراردادی که منعقد می‌شود تحقیق کنیم بلکه همچنین بررسی کنیم که آیا آن قرارداد به ایجاد صلح توأم با رشد و ثبات کمک میکند یا نه.

غالباً تشریح کیفیت راه حلهای واقعی که در برابر ما قرار دارند مبهم و مشکل خواهد بود. ولی دیگر نمی‌شود در پس تصاویر روزهای ساده‌تر گذشته پناه گرفت.

در این عصر تضادها و ابهام، توقع از رهبری ما زیاد است، ولی قدرت، اراده و ستن امریکا ما را به خوبی آماده میکنند. من شك ندارم که کشور ما می‌تواند این توقع را برآورد.

این فرق را قائل شویم. ولی نقاشی جهان فقط بادورتگ، گونه رنگهای خاص بسیاری از دولت‌های جهان و روابط ما با آنها را مبهم می‌سازد. وجود اختلاف با يك ملت، نباید ما را دشمن یکدیگر سازد، اعلام دوستی یا حتی اتحاد به معنی این نیست که ما همواره با یکدیگر موافقیم. طرز نگرش ما بر مسائل رویاروی ماهر چه که باشد، انتخاب راه حل مشکل و بفرنج است.

همبستگی دیگر يك پیش‌بینی یا فریافت نیست. این يك امر بسیار مهم سیاسی و اقتصادی است. مصالح داخلی ما به نحوی فزاینده تحت تاثیر وقایع خارجی قرار می‌گیرند، سایر ملتها نیز در يك چنین وضعی قرار دارند. همراه با سایر دولت‌ها، ما باید احتیاجات داخلی جداگانه خود را در چارچوب سیستم بین‌المللی با هم تلفیق کنیم. در این جریان همه ما ممکن است به مقداری جرح و تعدیل محتاج باشیم که ممکن است برای يك دوره کوتاه مدت نامطبوع به نظر آید.

کشورها هنوز می‌توانند به فراهم ساختن قدرت نظامی برای پشتیبانی از هدفهای امنیتی بپردازند ولی همکاری در مسائل جهانی ممکن است به کوششهایی برای هدایت مجدد آن نیروهای اقتصادی انجامد که لزوماً در معرض کنترل دولتی نیستند.

يك عامل پیچیدگی دیگر درجهان دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ عبارت